

تحول در فرهنگ راهبردی و دکترین امنیت ملی ترکیه؛ چرخش یا توازن در سیاست خارجی؟

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۵

ولی گل محمدی*

چکیده

تمایلات فزاینده ترکیه در پیگیری راهبردهای مستقل از متحدان غربی و نزدیکی آن به قدرت‌های شرقی در تأمین اهداف امنیتی-دفاعی و همچنین، کنش‌گری فعال منطقه‌ای آن در به چالش کشیدن ترجیحات امنیتی قدرت‌های غربی، این سؤال را ایجاد کرده که آیا جهت‌گیری‌های بین‌المللی ترکیه در مسیر چرخشی محوری قرار گرفته یا صرفاً ناظر بر بازسازی سیاست خارجی این کشور در محیط نوین بین‌المللی و منطقه‌ای است؟ این مقاله با مفهوم‌بندی نگرش‌های راهبردی ترکیه و ارائه تصویری چارچوب‌مند از تحولات نوین فرهنگ راهبردی و دکترین امنیت ملی این کشور، به بازاندیشی در ایده‌های غالب از چرخش محوری در جهت‌گیری‌های کلان سیاست خارجی ترکیه می‌پردازد. در این راستا، فرهنگ راهبردی نوین ترکیه با تأکید بر اصل خودیاری و توانمندی‌های ملی، به‌طور فزاینده‌ای به دنبال تأمین استقلال راهبردی از متحدان غربی در شرایط گذار نظام بین‌الملل است. این ضرورتاً به معنای خروج از اتحاد فرآتلاتتیکی نیست، بلکه ناظر بر متوازن‌سازی روابط با غرب و شرق به‌منظور تثبیت موقعیت راهبردی ترکیه به عنوان بازیگر مستقل بین‌المللی است.

واژگان کلیدی: ترکیه، فرهنگ راهبردی، دکترین امنیت ملی، چرخش محوری، سیاست خارجی.

vali.golmohammadi@modares.ac.ir

* عضو هیئت علمی گروه روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال بیست‌و‌چهارم • شماره دوم • تابستان ۱۴۰۰ • شماره مسلسل ۹۲

مقدمه

با فروپاشی امپراطوری عثمانی، حکومت‌های مختلف جمهوری ترکیه به اهمیت مشارکت در ساختارهای حکمرانی جهانی پی‌بردند. تمایل تاریخی ترک‌ها در تبدیل شدن به عضوی از تمدن غربی و محوریت قدرت‌ها و ارزش‌های غربی در ساختار حکمرانی جهانی بعد از جنگ‌های جهانی اول و دوم، حضور در اتحاد یورو-آتلانتیک را به اولویتی راهبردی برای رهبران ترکیه تبدیل می‌کرد. با وجود این، در هزاره جدید بسترها و پیشران‌هایی که به پیوندهای راهبردی ترکیه با اتحاد فرآتلانتیکی در قرن بیستم شکل می‌داد، متحول شده است و غرب‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه به‌ویژه بعد از سال ۲۰۱۰ به‌طور فزاینده‌ای به چالش کشیده شده است. تحول در ارکان، بازیگران و ارزش‌های ساختار حکمرانی جهانی معاصر، رهبران ترکیه را به بازاندیشی در نقش و جایگاه سنتی این کشور در نظام در حال تغییر بین‌المللی ملزم کرده است. عقب‌نشینی از تعهدات راهبردی به اتحادی که سلطه آن در ساختار حکمرانی جهانی متزلزل شده، از خروجی‌های ظهور نگرش راهبردی جدیدی در تلقی از ترکیه به عنوان قدرتی نوظهور در نظام بین‌الملل پساغربی است.

در چنین شرایطی، تحول در سطح کنش‌گری و ترجیحات راهبردی قدرت‌های اروپایی و آمریکا در محیط پیرامونی ترکیه از اهمیت ژئواستراتژیک آنکارا برای غرب فرو کاسته است (Oguzlu, 2020: 131). قدرت‌های غربی دیگر تمایل راهبردی به درگیری مستقیم در معادلات امنیتی و نظم‌سازی ژئوپلیتیکی در مناطق مجاور ترکیه ندارند و فقدان منافع و ترجیحات مشترک موجب کاهش وزن راهبردی و ژئواستراتژیک ترکیه نزد متحدان سنتی شده است. در یک دهه گذشته، ترکیه به تدریج از مرزهای تعهدات راهبردی خود به اتحاد فرآتلانتیکی فاصله گرفته و با اتخاذ رویکردهای مستقل در معادلات در حال تغییر منطقه‌ای و بین‌المللی، حتی در مواقعی منافع راهبردی متحدان غربی را به چالش کشیده است. بعد از کودتای ۲۰۱۶ اساساً غرب در حال تبدیل شدن به «دیگری» در محیط روانی تصمیم‌گیری سیاست خارجی ترکیه است (Cagaptay, 2020: 37). برآورد ترک‌ها این است که غرب بدون در نظر گرفتن نگرانی‌ها، نیازها و حساسیت‌های ترکیه، انتظار تبعیت و دنباله‌روی دارد.

تداوم نگاه سنتی از بالا به پایین متحدان غربی، ترک‌ها را مصمم به عبور از محدودیت‌های ساختاری اتحادشان با غرب کرده است. در چنین شرایطی، آنها با این واقعیت مواجه شده‌اند که باید رستگاری را در گسست از بندهای وابستگی به غرب دنبال کنند. بر این اساس، دستیابی به هدف والای استقلال راهبردی به چراغ راهنمای جهت‌گیری‌های کلان سیاست خارجی ترکیه تبدیل شده است. دوره بعد از کودتای ۲۰۱۶ به پیچیدگی «معمای امنیتی درون‌اتحادی»^۱ بین ترکیه و غرب دامن زده و با تشدید برداشت تهدید از متحدان غربی، موجب سردرگمی ترکیه در تداوم فرآیند اروپایی‌شدن و همچنین، تعهدات راهبردی به ناتو در سیاست خارجی و دفاعی شده است (Yesiltas, 2020: 289-294). در نتیجه، ترکیه به سوی ابتکارها و ساختارهای جایگزینی متمایل شده که به نحوی نیات تقابلی علیه غرب دارند. ترکیه همکاری‌های گسترده‌ای در حوزه انرژی، تجارت، دفاعی و مسائل سیاست خارجی با قدرت‌های غیرغربی همچون روسیه، چین و ایران در پیش گرفته است.

شراکت راهبردی آنکارا با مسکو و تهران در بحران سوریه، تمایل فزاینده به عضویت در سازمان‌های بین‌المللی رقیبی همچون شانگهای، توسعه مراودات تسلیحاتی با روسیه به‌عنوان مهم‌ترین تهدید ناتو به‌ویژه خرید سامانه دفاع موشکی اس-۴۰۰، تبدیل شدن چین و روسیه به اولین و سومین شریک تجاری ترکیه و اتخاذ گام‌های مستقل و متعارض در معادلات ژئوپلیتیکی خاورمیانه و شرق مدیترانه نشان از موازنه‌گری نرم و سخت ترکیه علیه متحدان غربی و چندجانبه‌گرایی در رویکردهای کلان سیاست خارجی این کشور دارد.

مفروضه‌های نظری واقع‌گرایی ساختاری این درک را پیش روی ما می‌گذارد که با تغییر نظم بین‌المللی از تک قطبی به چندقطبی، قابلیت‌های مانور سیاسی و استقلال عمل راهبردی دولت‌ها به‌ویژه قدرت‌های نوظهور افزایش پیدا می‌کند (Mercshimer, 2019). اساساً دوران گذار، فرصت‌های بیشتری برای واحدهای سیاسی در سیاست خارجی‌شان فراهم می‌سازد تا سطحی از بازیگری مستقل در معادلات بین‌المللی داشته باشند. در چنین متنی، دولت‌ها با ارزش‌های سیاسی، موقعیت جغرافیایی، قابلیت‌های مادی و تهدیدهای امنیتی متفاوت، دیگر

تعریف ایستایی از دوستی و دشمنی با یکدیگر ندارند و به موازات بازنگری در منافع ملی و موقعیت بین‌المللی خود، الگوی دوستی و دشمنی آنها نیز متحول شده؛ که مرزبندی مشخصی برای آن متصور نیست (Ikenberry, 2018). همچون سایر قدرت‌های نوظهور، رهبران ترکیه با قرائتی فرصت‌طلبانه از شرایط نوظهور محیطی اقدام به بازتعریف قلمرو نفوذ و قلمرو منافع خود در سیاست خارجی کرده‌اند که منطقه‌گرایی فعال به‌ویژه در خاورمیانه و شرق مدیترانه و تلاش برای ارتقای موقعیت بین‌المللی ترکیه به‌منظور تأثیرگذاری بر دستورکارها و معادلات در حال تغییر جهانی در اولویت چنین نگرشی است.

همچنان که انگیزه‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی در محیط پیرامونی از نقش محوری در سیاست خارجی این کشور برخوردار است، سازوکارهای ائتلاف‌سازی و اتحادسازی راهبردی ترکیه نیز متحول شده است. در دهه گذشته، ائتلاف‌سازی هنجارمحور و بلندمدت جای خود را به شراکت راهبردی کوتاه‌مدت، عمل‌گرایانه و مسئله‌محور^۱ در سیاست خارجی ترکیه داده است؛ که به‌نحوی گزینه‌های منافع‌محور در چارچوب ابتکارات چندجانبه‌گرایانه و دوجانبه‌گرایانه را برجسته کرده است (Haugom, 2019: 209). بر این اساس، ابزارها و گزینه‌های اقدام سیاست خارجی ترکیه به‌طور اجتناب‌ناپذیری امنیتی و نظامی شده است که با تضعیف ظرفیت‌های قدرت نرم این کشور، ابزارهای قدرت سخت را در ماجراجویی‌های منطقه‌ای ترکیه پررنگ‌تر کرده است.

همچون محیط متغیر بین‌المللی و منطقه‌ای، فرهنگ راهبردی و سیاست خارجی ترکیه نیز در «وضعیت تغییر» به‌سر می‌برد. رویکردها و رفتارهای سیاست خارجی ترکیه به‌اندازه‌ای پویاست که برخی از فقدان استراتژی بزرگ در سیاست خارجی آن سخن می‌گویند و برخی از چرخش محوری در فرهنگ راهبردی و جهت‌گیری‌های بین‌المللی این کشور خبر می‌دهند (Haugom, 2019; Cook, 2018; Ersen and Kostem, 2019). به هر حال، تقریباً همه متفق‌القول هستند که ترکیه‌ای نوین با قرائتی جدید از نقش ملی و موقعیت بین‌المللی در حال خیزش است. پژوهش حاضر، با مطالعه تحولات سیاست خارجی، فرهنگ راهبردی و دکترین امنیت ملی ترکیه به

بازاندیشی در دیدگاه‌های غالب از چرخش محوری در سیاست خارجی ترکیه به‌ویژه در دهه گذشته می‌پردازد. تحول مهم سیاست خارجی ترکیه در دهه گذشته، تمرکز وافر بر امنیت ملی و تثبیت جایگاه ترکیه به‌عنوان قدرت منطقه‌ای و بازیگر مستقل بین‌المللی بوده است که با لحنی قاطع در دیپلماسی و ابزارهای امنیتی - نظامی پیگیری شده است.

در این چارچوب، رفتار و ترجیحات ترکیه با تأکید بر اصل خودیاری، بیشتر مسئله‌محور بوده است تا انگیزه‌های قوی هنجاری و ارزشی. با ناامیدی از غرب، دکترین امنیت ملی ترکیه با گذار از تفکر «امنیت دسته‌جمعی» بیش از پیش بر اصل «خودیاری» و یافتن ساختارهای آلترناتیو برای مواجهه با تهدیدهای امنیتی خود تکیه زده است. ائتلاف‌سازی‌های منعطف و پویا که از روندهای نوپدید در سیاست خارجی ترکیه است، بیش از اینکه ناظر بر چرخشی محوری در جهت‌گیری‌های کلان ترکیه و خروج از اتحاد فرآتلانتیکی باشد، در راستای هدف کلان استقلال راهبردی و متوازن‌سازی روابط با غرب و شرق در جهان پساغربی است.

الف. مفهوم‌بندی نگرش‌های راهبردی ترکیه

فرهنگ راهبردی ترکیه متأثر از برداشت‌های متناقض از عظمت و آسیب‌پذیری ملی است. از یک سو، ترکیه وارث امپراطوری عثمانی است که در اوج اقتدار خود در قرن پانزدهم و شانزدهم، قلمرو سرزمینی خود را تا بخش‌هایی از جنوب شرقی اروپا، قفقاز، خاورمیانه و شمال آفریقا گسترانیده بود. در دهه‌های گذشته، این میراث امپراتوری، نیروی محرکه تغییر در برداشت از نقش ملی ترکیه به‌عنوان قدرتی نوظهور و دولت مرکزی در محیط همسایگی خود بوده است. از سوی دیگر، ترکیه امروزی حامل حافظه تاریخی دردناک شکست امپراتوری به‌دست قدرت‌های اروپایی و روسیه در جنگ جهانی اول و تحمیل عهدنامه تحقیرآمیز «سور» در ۱۹۲۰ بوده است. هرچند پیمان سور هرگز اجرا نشد و جنگ‌های استقلال به پیمان لوزان و تأسیس جمهوری ترکیه با مرزهای کنونی منجر شد، اما «سندروم سور» که بخشی‌هایی از آناتولی را در کنترل بیگانه‌گان قرار می‌داد، همچنان به فرهنگ راهبردی ترکیه شکل می‌دهد.

از این رو، برداشت تهدید ملی ترکیه همواره متأثر از موقعیت ژئواستراتژیک منحصربه‌فرد این کشور و آسیب‌پذیری آن در برابر منافع قدرت‌های بزرگ بوده است که در دوره‌های مختلف، مسئله امنیت ملی را در اولویت سیاست خارجی ترکیه قرار می‌دهد. مفهوم‌بندی جامعی از تغییرات پارادایمیک در فرهنگ استراتژیک ترکیه وجود دارد که سه «نگرش راهبردی»^۱ در فهم ترکیه و جایگاه آن در نظام بین‌الملل را برجسته می‌کند: «کمالیسم»، «نوعثمانیزم»، و «گلیسم ترکی»^۲ (Taspinar, 2018). این سه نگرش راهبردی با دوره‌های مختلف سیاست خارجی تاریخ جمهوری ترکیه مرتبط است. نگرش نخست، ناظر بر تفکرات سیاست خارجی و امنیتی نخبگان پیشین جمهوری است که آنها را با عنوان کمالیست در ترکیه می‌شناسند. این نگرش هدایت‌کننده سیاست خارجی ترکیه از ۱۹۲۳ تا پایان جنگ سرد بوده است که براساس آن، ابتدا ترکیه تا جنگ جهانی دوم سیاست خارجی غیرمتعهد، بی‌طرف و انزواگرایانه دنبال کرده و سپس، با سلطه غرب بر سیاست جهانی، ترکیه بلافاصله با عضویت در سازمان ناتو به بخشی از جامعه امنیتی و هنجاری فرآتلانتیک تبدیل شد.

از این دوره تا فروپاشی شوروی، جدا از اینکه دولت‌های حاکم در ترکیه از نظر ایدئولوژیک کمالیست باشند یا خیر، غرب‌گرایی، رویکرد غالب در سیاست خارجی و امنیتی آنکار بوده است. در این دوره، برداشت از آسیب‌پذیری ترکیه در برابر گسترش کمونیسم و بی‌ثباتی منطقه‌ای به‌طور ناگزیری تأمین امنیت ملی این کشور را در گرو دنباله‌روی از متحدان غربی قرار می‌داد. روابط خارجی ترکیه عمدتاً محدود به تعاملات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با دولت‌های اروپایی و آمریکا می‌شد و غالب‌بودن غرب‌گرایی حتی مجالی برای تعامل با همسایگان شرقی نمی‌داد. پایان جنگ سرد، شرایط ژئوپلیتیکی ترکیه را به‌طور اساسی تغییر داد. از بین‌رفتن تهدید کمونیسم و برچیده‌شدن پیمان ورشو، موقعیت راهبردی ترکیه را از خط‌مقدم شرقی ناتو به چهارراه تعاملات مناطق مجاور و دولت‌های تازه استقلال‌یافته تبدیل کرد.

این تحولات ساختاری با گذار از اقتصاد دولتی به اقتصاد بازار آزاد در ترکیه همزمان شد که با ظهور طبقه جدید اقتصادی و بازیگران تجاری، بنیان‌های سیاست خارجی ترکیه را از مؤلفه‌های امنیتی به اقتصادی تغییر داد و زمینه‌های ظهور ترکیه به‌عنوان دولت تجارت‌پیشه^۱ را فراهم کرد (Kirisci, 2009). در چنین متنی، برخلاف دوره‌های قبلی که موقعیت ژئواستراتژیک ترکیه تهدید امنیت ملی تلقی می‌شد، مجاورت با بالکان، قفقاز، آسیای مرکزی و خاورمیانه فرصت بی‌سابقه‌ای برای توسعه مراودات دیپلماتیک، تجاری و فرهنگی در محیط پیرامونی این کشور ایجاد می‌کرد. ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی ترکیه در مناطق مجاور آن موجب بازنگری رهبران این کشور از نقش ملی و جایگاه بین‌المللی ترکیه و همچنین، ظهور نگرش راهبردی جدیدی شد که از دوره حکومت تورگوت اوزال (اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰) شروع و سپس، در دوره حاکمیت دولت عدالت و توسعه، محوریت پیدا کرد.

نوعثمانیزم، مفهوم غالب در فرمول‌بندی این نگرش راهبردی جدید است. از نگاه هاکان یاوز، نوعثمانیزم، گفتمانی برای ساخت هویت ملی جدید و ترجمه آن در سیاست خارجی با تأکید بر میراث تاریخی، فرهنگی و مذهبی شکوهمند امپراتوری عثمانی است (Yavuz, 2016). این نگرش راهبردی، مبتنی بر برداشت نوین از نقش ملی ترکیه به‌عنوان قدرت بزرگ منطقه‌ای و ظرفیت‌های آن برای تبدیل‌شدن به قدرت میانه تأثیرگذار در نظام بین‌الملل است. بر اساس چنین ذهنیتی، ترکیه در قامت «دولت محوری»^۲ باید نقش فعال دیپلماتیک، سیاسی و اقتصادی در محیط پیرامونی خود بر عهده بگیرد (Taspinar, 2018: 2). با وجود این، نوعثمانیزم با خلع قدرت احمد داوداوغلو (۲۰۱۶) تئورسین اصلی این نگرش، در سال‌های گذشته جای خود را به نگرش راهبردی سومی داده که تحت رهبری مقتدر رئیس‌جمهور اردوغان محوریت یافته است؛ گلیسم ترکی.

مفهوم‌بندی این نگرش، از تجربه سیاست خارجی فرانسه تحت رهبری شارل دوگل در دهه ۱۹۶۰ به عاریت گرفته شده است. بر این اساس، سیاست خارجی ترکیه به‌طور فزاینده‌ای در حال

1. Trading State
2. Pivotal State

ترکیب عناصر نوعثمانیزم و کمالیسم در نگرش راهبردی جدیدی است که تلقی از عظمت ترکیه و نقش آن به عنوان قدرت منطقه‌ای با برداشت تهدید از آسیب‌پذیری امنیت ملی و استقلال ملی در هم آمیخته شده است (Haugom, 2019: 2010). در چنین متنی، سیاست خارجی ترکیه در دوره جدید (بعد از ۲۰۱۶) به منظور پیگیری اهداف هم‌زمان بیشینه‌سازی نفوذ و قدرت منطقه‌ای و کمینه‌سازی تهدیدات امنیت ملی به مراتب ملی‌گرایانه‌تر، مستقل‌تر، خوداتکاتر و قاطع‌تر شده است. به سخنی دیگر، امنیت ملی (شامل امنیت رژیم سیاسی) و بر عهده‌گرفتن نقش قدرت تحول‌ساز منطقه‌ای، دو پیشران اصلی نگرش راهبردی گلیسم ترکی و رفتار سیاست خارجی معاصر ترکیه هستند. در چارچوب این نگرش، سیاست خارجی کنونی ترکیه به شدت هزینه-فایده‌محور است و لحن و اقدام مطالبه‌گرایانه^۱ دارد که آشکارا در سبک دیپلماسی اجبار^۲ و تمایل ترکیه به نمایش قدرت نظامی در ورای مرزهای ملی انعکاس پیدا کرده است (گل محمدی، ۱۳۹۸).

اینکه اردوغان در مشاجرات دیپلماتیک خود با برخی از متحدان غربی مانند آمریکا، آلمان، هلند و فرانسه از الفاظ تندی استفاده می‌کند یا نیروهای نظامی خود را به دلیل اهانت به تصویرش، از رزمایش مشترک نظامی ناتو (۲۰۱۷ در نروژ) فرا می‌خواند، تقریباً در تاریخ جمهوری ترکیه بی‌سابقه است. این قاطعیت در امور منطقه‌ای نیز قابل رصد است؛ عملیات‌های بزرگ نظامی در سوریه و عراق از پاییز ۲۰۱۶ و نمایش قدرت نظامی از طریق تأسیس پایگاه‌های نظامی در قطر، سومالی، سودان و جیبوتی از نمودهای بارز ظهور چنین تفکراتی در سیاست خارجی ترکیه است. از سوی دیگر، سیاست خارجی مبتنی بر گلیسم ترکی بسیار فرصت‌طلب و ابزارگراست؛ به این معنی که با رویکردی منافع‌محور به تمامی ظرفیت‌ها و مزیت‌های خود به عنوان دارایی راهبردی می‌نگرد و بر این اساس، در تعامل با شرکای خود ابزارسازی می‌کند. توافق ۲۰۱۶ ترکیه با اتحادیه اروپا در نگه‌داری پناهجویان سوری نمونه خوبی در این راستاست که از این طریق، منابع مالی قابل توجهه (۴ میلیارد یورو) و منافع

1. Assertive,
2. Coercive Diplomacy

دیپلماتیکی از جمله لغو روادید شهروندان ترکیه در سفر به اروپا و تداوم مذاکرات عضویت در اتحادیه اروپا را مطالبه کرده است (Kirisci and Toygür, 2019: 74).

«مقابله به مثل»^۱ از دیگر اصول رفتاری گلیسم ترکی است. هرگونه اقدام خصمانه علیه منافع و امنیت ملی ترکیه، جدا از اینکه اقدامی از سوی متحد باشد یا دشمن، اقدامات متقابل و مقابله به مثل ترکیه را در بر داشته است. چنین اصلی در نوع رویکرد ترکیه به ناتو مشهود است. بعد از تلاش‌های متمادی اتریش در ممانعت از عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا به‌ویژه پیشنهاد این کشور در تعلیق مذاکرات عضویت ترکیه پس از تحولات کودتای ۲۰۱۶، آنکارا در اقدامی تلافی‌جویانه از سال ۲۰۱۷ پرونده عضویت اتریش در سازمان ناتو را با رای منفی خود رسماً از دستورکار خارج کرده است (BBC News, 2017). یا در مقابل عدم استرداد فتح‌الله گولن از سوی ایالات متحده، آنکارا اقدام به دستگیری برخی از کشیش‌های آمریکایی و فعالان فرهنگی - مذهبی آلمانی در ترکیه به جرم همدستی با کودتاچیان کرده است.

ب. بازانديشی در فرهنگ راهبردی ترکیه

در دهه‌های گذشته، رهبران ترکیه با بازانديشی در مفهوم استقلال ملی و موقعیت بین‌المللی کشورشان، تلاش مستمری برای استقلال عمل راهبردی از متحدان غربی و نزدیکی به قدرت‌های نوظهور شرقی داشته‌اند. چنین تلاشی نه به‌منظور قطع پیوندهای راهبردی با اتحاد فراآتلانتیکی و پذیرش وابستگی به قدرت‌های نوظهور شرقی، بلکه در راستای هدف ایجاد تعادل در روابط با غرب و شرق در جهانی پساغربی است. اساساً این قاعده کلی در رفتار ائتلاف‌سازی قدرت‌های نوظهور در شرایط گذار نظام بین‌الملل است که با نزدیکی به یکدیگر، سعی در تأمین توأمان استقلال راهبردی و گریز از تنهایی راهبردی دارند. اما اینکه آیا چنین قاعده‌ای می‌تواند به ایجاد اتحاد پایدار میان آنها بیانجامد، باید تأمل کرد (Ersen, 2019: 37) زیرا تصورات تهدید و فرصت آنها از شرایط نوین بین‌المللی بسیار متفاوت و پویاست.

فرهنگ راهبردی ترکیه به‌طور فزاینده‌ای به‌دنبال تأمین «استقلال راهبردی»^۱ در مناسبات خود با جهان خارج است. چنین هدفی حاوی حداقل دو جنبه مهم است. جنبه نخست، به تلاش‌های ترکیه برای توسعه صنعت دفاعی پیشرفته ملی برمی‌گردد. هدف کلان در این راستا، خودکفایی در تأمین نیازهای تسلیحاتی کشور است - چه به‌صورت تولید بومی و چه از طریق پروژه‌های مشترک با تولیدکنندگان خارجی - به‌شرطی که ترکیه در صادرات محصولات آن سهمی داشته باشد و فناوری‌های پیشرفته آن به این کشور منتقل شود. مشارکت ترکیه در پروژه «یوروسام»^۲ با فرانسه و ایتالیا در ساخت و توسعه موشک‌های دوربرد برای نیروی هوایی ترکیه، نمونه‌ای از این همکاری‌های تسلیحاتی مشترک در صنعت دفاعی است. نمونه دیگر، برنامه ترکیه برای مشارکت با نیروهای هوایی بریتانیا در توسعه و ساخت جنگنده‌های نوع TF-X است که اولین جنگنده بومی نیروهای هوایی ترکیه قلمداد می‌شود (Defense News, 2018).

تصمیم آنکارا به خرید سامانه موشکی «اس ۴۰۰» روسیه نیز باید به‌عنوان بخشی از تلاش‌های ترکیه برای کسب استقلال راهبردی در مقابل متحدانش در ناتو به‌ویژه در راستای دستیابی به سامانه دفاع موشکی ملی دیده شود. هرچند در نتایج این اقدام و اینکه وابستگی دفاعی به روسیه تا چه میزان می‌تواند استقلال راهبردی ترکیه به‌ویژه در حوزه دفاعی را تأمین کند، باید تأمل کرد، اما توسعه مراودات تسلیحاتی با روسیه برای ترکیه منطق سیاسی نیز داشته؛ که به نحوی ابزارهای چانه‌زنی آن در روابط با متحدان غربی را افزایش داده است. جنبه دیگر استقلال راهبردی برای ترکیه، گسترش مانور سیاسی آن در ایجاد ائتلاف‌های منعطف (تاکتیکی) با دولت‌های دیگر در مسائل مختلف به منظور نیل به اهداف سیاست خارجی و امنیتی است. شراکت راهبردی با روسیه و ایران در بحران سوریه از طریق چارچوب دیپلماتیک «روند آستانه» نمونه آشکاری در این مورد است.

1. Strategic autonomy
2. EUROSAM project

اهداف کلان ترکیه در این چارچوب را می‌توان در قالب دفع تهدیدات امنیتی و عقب‌راندن گروه‌های تروریستی (عمدتاً ی.پ.گ) در مرزهای جنوبی، مدیریت بحران پناهجویان سوری این کشور و تأمین منافع ترکیه در آینده نظام سیاسی سوریه خلاصه کرد. ترکیه از سال ۲۰۱۵ به برآوردی راهبردی رسید که به‌منظور نیل به این اهداف کلیدی نمی‌تواند بر روی ایالات متحده و قدرت‌های اروپایی حساب کند، همچنان که هیچ‌کدام از آنها نفوذ هم‌ترازی با روسیه و ایران در سوریه نداشتند و منافع مشترکی با ترکیه در پاکسازی شمال سوریه از شبه‌نظامیان کردی تعریف نکرده بودند. در مقابل، نیروهای کردی پی.وی.دی و ی.پ.گ به متحدان میدانی اصلی برای آمریکا در معادلات میدانی سوریه تبدیل شده بودند. ترکیه همچنین اتحاد مشابهی با ایران و دولت مرکزی عراق در تهدید امنیتی مشترک کردی داشته است. این سه کشور منافع مشترکی در مبارزه با تحرکات تروریستی پ.ک.ک و پژاک و مقابله با جاه‌طلبی‌های رهبران اقلیم خودمختار کردستان عراق در تأسیس دولت مستقل کردی دارند. با چندجانبه‌گرایی و گسترش روابط راهبردی با قدرت‌ها و نهادهای غیرغربی، آنکارا به‌دنبال ابزارسازی برای موازنه نرم علیه قدرت‌های غربی است (Cook, 2018) تا هرچه بیشتر بتواند استقلال راهبردی خود را در راستای تثبیت موقعیت ترکیه به‌عنوان قدرت منطقه‌ای تأمین کند.

به موازات تحول در ماهیت روابط دولت و ارتش و همچنین، تغییر در واقعیت‌های ژئوپلیتیکی منطقه و تحولات ساختاری در محیط بین‌المللی، فرهنگ راهبردی^۱ ترکیه در حال تجربه چرخشی اساسی است. ترکیه با گذار از بنیان‌های کمالیستی امنیت ملی و سیاست خارجی، نقش جدیدی برای کنش‌گری فعال خود در محیط در حال تغییر بین‌المللی و منطقه‌ای تعریف کرده است (Yesiltas, 2019). این تحول ناظر بر بازتعریف امنیت ملی، استقلال راهبردی و موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی ترکیه است. تلاش نخبگان جاه‌طلب ترکیه برای کسب موقعیت رهبری در محیط پیرامونی و کنش‌گری فعال در معادلات در حال تغییر بین‌المللی به‌طور اجتناب‌ناپذیری به نظامی و امنیتی شدن ابزارهای سیاست خارجی ترکیه منجر

۱. فرهنگ راهبردی چارچوبی برای فهم مکانیزم‌های رفتار راهبردی یک دولت و منابع کنشگری فعال سیاست خارجی و امنیتی آن در یک محیط بین‌المللی و منطقه‌ای است.

شده است. اکنون آنکارا حضور نظامی و سیاسی گسترده‌ای در کلیدی‌ترین معادلات ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی محیط همسایگی خود به‌ویژه شرق مدیترانه، شمال آفریقا و خاورمیانه دارد. در عین حال، رهبران نوظهور این کشور به‌منظور تأمین منافع ملی و تغییر موازنه منطقه‌ای و بین‌المللی در روابط خود با قدرت‌های بزرگ به‌ویژه آمریکا و روسیه خطرپذیری می‌کنند.

چنین تحولی ناظر بر ظهور نگرشی راهبردی در سیاست خارجی ترکیه است؛ تحولی که حاصل برهم‌کنش پویایی‌های سیاست داخلی با اقتداگرایی فزاینده اردوغان، بی‌ثباتی و خلاء قدرت در ژئوپلیتیک در حال تغییر محیط پیرامونی و عدم قطعیت‌های ناشی از شرایط گذار در نظام بین‌الملل است. همچنین، فرهنگ راهبردی نوین ترکیه مرزبندی مشخصی بین دوست و دشمن ندارد و بر اساس پویای‌های محیطی و مناظرات سیاست داخلی، الگوی اتحاد و دوستی و دشمنی آن همواره در حال تغییر است. هدف، مشخص است، اما ابزارها در حال تغییر هستند که ائتلاف‌های سیال بخشی از ابزارها برای حصول دستاوردهای سیاسی در کسب موقعیت برتر منطقه‌ای و ارتقای جایگاه بین‌المللی این کشور است (گل‌محمدی، ۱۳۹۹: ۱۲۶). در چنین متنی، رهبران ترکیه حساب ویژه‌ای بر روی توانمندی‌های نظامی و ابزارهای عملیاتی در کنش‌گری فعال منطقه‌ای خود باز کرده‌اند.

در این میان، خاورمیانه و شرق مدیترانه کانون اصلی منطقه‌گرایی فعال ترکیه است. حتی دستگاه دیپلماسی ترکیه توان اصلی خود را در پرورش دیپلمات‌های ماهر در حوزه کشورهای عربی و به‌طور کلی خاورمیانه متمرکز کرده است؛ که نخبگان اصلی آن دیگر نه به نیویورک و بروکسل بلکه به پایتخت کشورهای منطقه اعزام می‌شوند. هرچند در سال‌های اخیر ابزارهای نظامی کنش‌گری منطقه‌ای ترکیه برجسته شده، اما هارمونی قابل توجهی در کارکرد و گزینش ابزارهای نظامی و دیپلماسی وجود دارد که تحت نظام تصمیم‌گیری متمرکزی به رهبری اردوغان پیش می‌رود. در تصویری کلان، به‌رغم اینکه در شرایط کنونی ترکیه به مثابه متحدی ناتمام برای غرب و شرق تصویرپردازی می‌شود و فرهنگ راهبردی آن به‌طور فزاینده‌ای روی ذهنیت و اصل خودیاری با اتکا به منابع قدرت ملی متمرکز شده، که به‌نحوی ترکیه را در مسیر استقلال راهبردی از غرب تصویرپردازی می‌کند، اما مادامی که ترکیه عضو ناتو است و

وابستگی متقابل اقتصادی و امنیتی شدیدی با اروپا و آمریکا دارد، چرخش استراتژیکی در رفتار آنکارا اتفاق نمی‌افتد.

اینکه ترکیه به سمت تنوع‌سازی روابط سیاسی و اقتصادی با قدرت‌ها و نهادهای شرقی حرکت کرده، از نتایج و ضرورت‌های شرایط گذار نظام بین الملل است و منحصر به ترکیه هم نیست، بلکه اغلب متحدان آمریکا چنین رویکردی را در پیش گرفته‌اند. اما این به معنای چرخش استراتژیک و روی‌گردانی از غرب نیست و هسته اصلی رفتار راهبردی آنها کار با آمریکا در قالب ناتو و اتحاد فرآتلانتیکی است. البته نباید منطق رفتاری ترکیه امروزی را تنها براساس غرب‌گرایی سنتی ساده‌سازی کرد، بلکه پیچیده و چندوجهی شده است. در چنین شرایطی، برای رهبران ترکیه جستجوی استقلال راهبردی از طریق توسعه روابط با قدرت‌ها و نهادهای نوظهور شرقی اقدامی هوشمندانه در راستای ظرفیت‌سازی و تقویت ابزارهای چانه‌زنی در مقابل متحدان غربی به‌منظور تأمین منافع ملی بر اساس واقعیت‌های نوین بین‌المللی است.

ج. تهدیدهای نوظهور و دکترین امنیت ملی ترکیه

دکترین امنیت ملی ترکیه مبتنی بر دو خوانش از تهدید است؛ تهدیدانگاری و تهدیدسازی. تهدیدانگاری، فهمی از تهدید است که رهبران ترکیه آن را چالش بالقوه برای امنیت ملی یا امنیت رژیم سیاسی خود قلمداد می‌کنند. تهدیدسازی، اقدامی عامدانه برای امنیتی‌کردن یک مسئله یا تهدید جلوه‌دادن موضوعی در امنیت ملی ترکیه است تا به این طریق، منابع و ابزارهای لازم برای اتخاذ رویکردهای مشخص در سیاست خارجی را بسیج کنند (Kardas, 2020). اولی تهدیدی واقعی است، اما دومی تهدیدی برساخته و تصنعی برای نیل به هدفی مشخص در سیاست داخلی و خارجی است. در تصویری کلان، ترکیه با سه تهدید عمده مواجه است که با همین قرائت دوگانه به تهدید و امنیت به آنها نگاه می‌کند؛ نخست، سندروم اقلیت‌ها به‌ویژه مسئله کردی ترکیه است که تهدید آن فراتر از مرزهای این کشور نشأت می‌گیرد. هرچند این تهدید، واقعی و مسئله‌دیرینه امنیت ملی ترکیه است، اما با توجه به

اهمیت این مسئله در معادلات سیاست داخلی ترکیه، در برخی موارد دولت‌های مرکزی به‌منظور تأثیرگذاری بر پویایی‌های داخلی یا مشروع‌سازی مداخلات خود در امور داخلی همسایگان جنوبی، اقدام به امنیتی‌سازی مسئله کردی می‌کنند.

با وجود این، قدرت‌یابی کردهای سوریه و اقدامات بی‌ثبات‌کننده گریلاهای پ.ک.ک در مرزهای ترکیه نقش مهمی در سیاست‌های تهاجمی و مداخله‌گرایانه ترکیه در سوریه و عراق داشته است. از سوی دیگر، تهدیدهای ناشی از مسئله اقلیت‌ها به‌ویژه کردها ارتباط مستقیمی با سندروم مداخله قدرت‌های خارجی در امنیت ملی ترکیه دارد. با توجه به حافظه تاریخی فروپاشی امپراتوری عثمانی و ساختار سیاسی و فرهنگی چندپاره جامعه ترکیه، رهبران این کشور همواره از نفوذ قدرت‌های خارجی در امور داخلی خود واهمه دارند. در شرایط کنونی، این تهدید بیشتر ناظر بر مداخلات قدرت‌های غربی است. به همین دلیل، مثلاً سوریه برای ترکیه ژئوپلیتیک امنیت ملی تلقی می‌شود، نه صرفاً ژئوپلیتیک نفوذ. بنابراین، سندروم ترس از نفوذ قدرت‌های خارجی به همراه مسئله اقلیت‌ها (کردها) از تهدیدهای اصلی دکترین امنیت ملی ترکیه است.

دوم، تهدیدهای ناظر بر امنیت نظام سیاسی حاکم است. از سال ۲۰۱۳ جریان سیاسی-دینی موسوم به جماعت گولن (گولنیست‌ها) به تهدید فوری علیه امنیت رژیم سیاسی اردوغان تبدیل شده است؛ که به‌دنبال براندازی نظام سیاسی حاکم هستند. این تهدید زمانی برای اردوغان خطرناک‌تر می‌شود که عاملیت حمایت غرب یا ابزارسازی قدرت‌های غربی از گولنیست‌ها برای تأثیرگذاری بر معادلات سیاست داخلی ترکیه را برجسته کنیم. بخش قابل توجهی از شکاف در روابط ترکیه با اتحاد فرآتلانتیکی به‌ویژه بعد از کودتا و نزدیکی اردوغان به روسیه و ایران تحت تأثیر همین برداشت تهدید از امنیت نظام سیاسی حاکم بوده است (Yucesoy, 2019: 13). علاوه بر این، تهدیدهای ناشی از بحران‌های اقتصادی و تأثیر آن بر اقتدار و مشروعیت نظام سیاسی حاکم اهمیت دارد. اقتدار امروزی اردوغان مدیون دستاوردهای رشد اقتصادی دولت او در دو دهه گذشته بوده است. از نگاه اردوغان، اگر چرخ اقتصاد نچرخد، امنیت رژیم سیاسی او به خطر می‌افتد. از این رو، کنش‌گری فعال ترکیه در مناطق مجاور به‌ویژه خاورمیانه و شرق مدیترانه دارای انگیزه‌های اقتصادی است.

در این میان، نیازهای انرژی به‌عنوان پاشنه آشیل تداوم رشد اقتصادی ترکیه، اهمیت ویژه‌ای در مداخله‌گرایی و قشون‌کشی اردوغان در مناطق پیرامونی دارد؛ تا سهمی از معادلات در حال تغییر انرژی را به دست آورد. در سال‌های اخیر، روند رشد اقتصادی ترکیه کاهش پیدا کرده است (از ۶ درصد در سال ۲۰۱۳ به پایین‌تر ۲ درصد در سال ۲۰۱۹) و تهدیدهای ناشی از بحران‌های داخلی آن، انگیزه‌های اقتصادی منطقه‌گرایی فعال ترکیه در محیط پیرامونی را هرچه بیشتر برجسته‌تر می‌کند (Kirisci and Toygür, 2019). سوم، تهدیدها و چالش‌های تضعیف‌کننده منطقه‌گرایی فعال ترکیه در محیط پیرامونی خود است. منطقه‌گرایی راهبردی ترکیه نیاز به فضای حیاتی برای کنش‌گری فعال ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی دارد. ترکیه در سال‌های گذشته احساس خفگی ژئوپلیتیکی و انزوا در مناطق عمق نفوذ راهبردی خود می‌کند. برای نمونه، با توجه به توافقات یونان-مصر و یونان-اسرائیل در شرق مدیترانه و حمایت قدرت‌های اروپایی از چنین توافقاتی، ترکیه احساس خفگی ژئوپلیتیکی در معادلات شرق مدیترانه کرد و بخش قابل توجهی از اقدام این کشور به مداخله نظامی در لیبی و توافق با دولت وفاق ملی در تعیین حدود مرزهای دریایی در این راستا قابل فهم است.

در واقع، یکی از اولویت‌های حضور نظامی ترکیه در معادلات لیبی، تلاش برای خروج از این بن‌بست ژئوپلیتیکی بود تا به بیشینه‌سازی نفوذ خود در معادلات در حال تغییر ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی (منابع نفت و گاز) شرق مدیترانه بپردازد. دکترین دریایی وطن آبی^۱ (در زبان ترکی "ماوی وطن") ترکیه نیز در راستای همین ذهنیت خفگی ژئوپلیتیکی قابل فهم است و مطمئناً فراتر از اقدامی تاکتیکی برای دستیابی به منابع انرژی باید به آن نگریست. یکی از پایه‌های دکترین وطن آبی، ایجاد پایگاه‌های نظامی در شمال قبرس، سواحل لیبی و البته در دریایی سرخ در سواحل سودان است که سرنگونی رژیم عمرالبشیر، این هدف را ناکام گذاشت. برآورد رهبران ترکیه از ادعاهای یونان، مصر و فرانسه در شرق مدیترانه (طرح نقشه حدود دریایی سویل از سوی یونان و حمایت اتحادیه اروپا) این است که این کشورها با

حمایت ناتو و اتحادیه اروپا دنبال تحمیل نسخه دریایی پیمان سور علیه ترکیه و زندانی کردن این کشور هستند (Daily Sabah, 2020).

اقدامات اخیر ترکیه در تقویت بنیه دفاعی و تسلیحاتی نیروی دریایی، ساخت زیردریایی‌های جدید بومی، به‌کارگیری خدمات نوین رصد اطلاعات هوایی در خدمت نیروی دریایی، برگزاری چند رزمایش دریایی به منظور نشان‌دادن اقتدار ترکیه در مدیترانه و همچنین، در محدوده دریای سیاه همگی تصویری از کشوری را به نمایش گذاشته که به‌دنبال توسعه قلمرو نفوذ دریایی و کسب امتیازات بیشتر از معادلات در حال تغییر شرق مدیترانه است و چنین به نظر می‌رسد که ترک‌ها با طرح دکترین وطن آبی، مخاطرات احتمالی برخورد با قدرت‌های دیگر را پذیرفته‌اند.

نقش آفرینی فعال ترکیه در مناقشه قره‌باغ و حمایت آشکار نظامی آن از جمهوری آذربایجان به‌ویژه در جنگ پاییز سال جاری (۲۰۲۰) در قره‌باغ کوهستانی از نمودهای دیگر ضرورت توسعه نفوذ ژئوپلیتیکی آنکارا در محیط پیرامونی است. حضور فعال در مناقشه قره‌باغ، ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی قابل توجهی برای کنش‌گری ترکیه در معادلات امنیتی قفقاز جنوبی و حتی آسیای مرکزی فراهم می‌کند. از سوی دیگر، آنچه در جنوب قفقاز می‌گذرد، برای آنکارا صرفاً محدود به ترتیبات ژئوپلیتیکی این منطقه نیست، بلکه پیامدهای مستقیمی در تعاملات و برخوردهای آن با سایر مناطق پیرامونی دارد. واضح است که دولت اردوغان از دستیابی به بسیاری از اهداف راهبردی خود در سوریه، لیبی و مصر ناکام مانده و این به‌نحوی به افزایش اعتراضات داخلی از عملکرد سیاست خارجی دولت او منجر شده است. شاید پیروزی هرچند کوتاه‌مدتی در ورای مرزهای ملی می‌تواند صدای معترضان را خاموش، توجهات مردم را از بحران‌های اقتصادی منحرف و اعتماد به نفس ارتش این کشور را بازگرداند. در چنین شرایطی، جنگ در قره‌باغ کوهستانی عملاً برای اردوغان سودمند است.

در سایه این پیروزی، سوژه‌هایی برای حماسه‌سرایی‌های ظفرمندان اردوغان در صحنه داخلی فراهم می‌شود؛ تصویر ترکیه و اردوغان به‌عنوان رهبر و حافظ مسلمانان منطقه را احیا کرده و ائتلاف ملی‌گرایان تندور با دولت حاکم را مستحکم‌تر می‌کند. از سوی دیگر، این جنگ برگ برنده جدیدی برای چانه‌زنی سیاسی با قدرت‌های غربی و روسیه در معادلات سوریه، شرق

مدیترانه و لیبی به ترکیه می‌دهد. ذهنیت تهدید محاصره ژئوپلیتیکی به‌اندازه‌ای برای رهبران نظامی و سیاسی ترکیه اهمیت دارد که بی‌محابا به دل مناقشات مناطق مجاور می‌زنند؛ حتی به بهای به مخاطره‌افتادن منافع و امنیت ملی این کشور در روابط با قدرت‌های بزرگ بین‌المللی و منطقه‌ای. تقریباً ترکیه در اکثر مناقشات ژئوپلیتیکی مناطق پیرامونی خود حضور فعال دارد.

د. نظامی شدن ابزارهای سیاست خارجی و تحول در سیاست دفاعی

در دهه گذشته، سیاست امنیتی ترکیه با توجه به حضور فزاینده فرامرزی نیروهای نظامی این کشور در محیط پیرامونی و رویکردها و عملیات‌های نظامی مستقل از ناتو متحول شده است. نقش‌آفرینی فعال ارتش در منطقه‌گرایی فعال ترکیه با دفع تهدیدهای امنیت ملی و توسعه قلمرو کنش‌گری برون‌مرزی این کشور موجب برجسته‌شدن منابع و ابزارهای قدرت سخت در سیاست خارجی ترکیه شده است. این روند متأثر از تحول در گستره جغرافیایی فعالیت‌های سیاست خارجی ترکیه است که چشم‌انداز ژئوپلیتیکی آن با فاصله‌گرفتن از رویکرد تدافعی و نگاه ملی - سرزمینی محدود به رویکردی تهاجمی و نگاه فراملی - فراسرزمینی شامل خاورمیانه، قفقاز، بالکان و شمال آفریقا گذار کرده است (Yesiltas, 2020; 289).

آمال راهبردی رهبران ترکیه در تبدیل‌شدن به بازیگری تحول‌ساز در محیط پیرامونی و تأثیرگذاری بر مناسبات بین‌المللی به‌طور اجتناب‌ناپذیری نقش قابلیت‌های نظامی و امنیتی در سیاست خارجی را پررنگ کرده است. از نگاه بسیاری از ناظران، کسب استقلال راهبردی، از مهم‌ترین اهداف چنین فهم جدیدی از سیاست امنیتی و خارجی ترکیه است (Seren, 2018; Duran, Aslan and İnat, 2018). در این راستا، سیاست امنیتی نوین ترکیه صرفاً به‌دنبال دفع تهدیدهای داخلی و خارجی علیه امنیت ملی نیست، بلکه همزمان به‌دنبال نمایش قدرت ملی ترکیه است.

نگاهی گذرا به فعالیت‌ها و عملیات‌های نیروهای نظامی ترکیه به‌ویژه در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که سیاست دفاعی این کشور به ورای مرزهای ملی آن گسترش پیدا کرده است. عملیات‌های مختلف نظامی در سوریه، شمال عراق، لیبی؛ آرایش جنگی ناوچه‌های نیروی دریایی در سواحل لیبی، دریای اژه و مدیترانه؛ مانورهای عملیاتی گسترده نیروی هوایی و

پهپادی در مرزهای همسایگان جنوبی، حضور فعال مستشاران نظامی ترک در طرابلس، سومالی و قطر؛ و توسعه پایگاه‌های نظامی در مناطق پیرامونی نشان از ظهور تفکر جدیدی در سیاست دفاعی ترکیه دارد. در نگاهی کلان، ارتش ترکیه به بازیگر کلیدی در ماجراجویی‌های ژئوپلیتیکی آنکارا تبدیل شده است. در این راستا، مواضع راهبردی ترکیه روی سه محور متمرکز شده است؛ تحول در نیروی دریایی به منظور تأثیرگذاری بر معادلات آب‌های پیرامونی، تمایلات گسترده در توسل به جنگ‌های نیابتی در رزم‌گاه‌های مختلف از شمال آفریقا تا شامات و گسترش پایگاه‌های نظامی در بخش‌های مختلف قلمرو نفوذ منطقه‌ای ترکیه.

از زمان تأسیس جمهوری، کارویژه نیروهای دریایی ترکیه عمدتاً بازدارندگی و حفاظت از مرزهای ساحلی این کشور بوده است. در دهه گذشته، مأموریت نیروی دریایی ترکیه با رویکرد ژئواستراتژیک جدیدی و در سایه پیشرفت‌های قابل ملاحظه در فناوری‌های دفاعی متحول شده است. در آینده نزدیک شش زیردریایی از نوع Reis-214 وارد ناوگان نیروی دریایی می‌شود. در حال حاضر، نیروی دریایی ارتش، چهار کشتی ملی و بیش از ۱۵۰ فروند شناور سطحی و زیرسطحی با تناژ ۲۶۰ هزار تن در اختیار دارد که با قابلیت‌های دفاعی بومی به عاملی باارنده در نبردهای دریایی ترکیه تبدیل شده است. شناورهای ساخت داخل جنگی ترکیه مجهز به موشک‌های ضدکشتی با برد بیش از ۲۰۰ کیلومتر هستند. از سوی دیگر، صنعت دفاعی ترکیه قصد دارد به‌زودی از تجهیز ناوچه‌های جنگی خود به موشک‌های کروز دریایی گزگین شبیه به تام‌هاوک آمریکایی و کالیبر روسی رونمایی کند (Yesiltas, 2020; 294-308).

از منظر ژئواستراتژیک، دکترین جدیدی به نام «وطن آبی» در مأموریت‌های برون‌مرزی نیروی دریایی ترکیه طراحی شده است که اهداف ویژه‌ای دنبال می‌کند. دکترین دریایی وطن آبی به ضرورت توسعه نفوذ ژئوپلیتیکی ترکیه در آب‌های پیرامونی و دریا‌های آزاد اطراف شبه‌جزیره آناتولی اشاره دارد. از نگاه نخبگان نظامی و سیاسی ترکیه، تحقق اهداف عملیاتی «ماوی وطن» به عنوان دارایی راهبردی برای تحکیم استقلال ترکیه از ساختار نظامی-امنیتی ناتو و بهبود مواضع سیاسی ترکیه در تعاملات بین‌المللی این کشور است. این دکترین علاوه بر اهداف نظامی و ژئواستراتژیک، دنبال سهم‌شدن ترکیه در منابع انرژی دریای مدیترانه و بازارهای صادراتی مناطق پیرامونی است. رهبران نظامی ترکیه در تبیین اهمیت این دکترین

همواره به گفته‌های ژنرال عثمانی، باربارس هاپرتین، در قرن ۱۶ میلادی استناد می‌کنند که کسی که بر آب‌های این منطقه حکمرانی می‌کند، از بین‌النهرین تا شمال آفریقا حکومت خواهد کرد (Anadolu Agency, 2018). چنین مواضعی نشان از اهمیت ویژه قدرت نیروی دریایی در منطقه‌گرایی فعال ترکیه دارد.

نیروی نظامی ترکیه همچنین تمایل فزاینده به بهره‌برداری از ظرفیت‌های میدانی نیروهای نیابتی در مأموریت‌های برون‌مرزی خود نشان داده است. برای نمونه، ارتش ترکیه با سازماندهی، آموزش و تجهیز نیروهای معارض سوری موسوم به «ارتش آزاد سوریه» با بیش از ۱۲۰ هزار جنگجو، از قابلیت‌های میدانی آنها به‌طور گسترده در عملیات‌های نظامی خود در شمال سوریه بهره‌برداری کرده است. نقش نیروهای نیابتی در سیاست دفاعی ترکیه به اندازه‌ای اهمیت پیدا کرده که رهبران این کشور آشکارا از اعزام نیروهای ارتش آزاد سوریه به جبهه‌های جنگ در لیبی برای حمایت از دولت وفاق ملی سخن می‌گویند (Alemdar, 2020). منطقه‌گرایی فعال ترکیه هم‌زمان نیازمند گسترش پایگاه‌های نظامی این کشور بوده است. ارتش ترکیه به بهانه آموزش نظامی و مأموریت مستشاری، حضور نظامی گسترده‌ای در سومالی، شمال قبرس، پایگاه مشترک قطر، حضور مستشاری نیروهای ویژه در پایگاه نظامی لیبی و پایگاه‌های عملیاتی، مستشاری و آموزشی مختلف در سوریه و شمال عراق دارد.

بعد از جنگ سرد به‌ویژه دهه ۱۹۹۰ سیاست دفاعی و نظامی ترکیه مبتنی بر دو راهبرد عمده بود. نخست، «استراتژی بازدارندگی فعال» که به‌دنبال مقابله مستقیم نظامی با تهدیدهای امنیت ملی در مناطقی که تهدیدها از آن نشأت می‌گرفتند. دوم، رویکرد نظامی «دو و نیم جنگ»^۱ که به آمادگی تهاجمی در مناقشه نظامی هم‌زمان با دولت‌های متخاصم در جبهه‌های شرقی و غربی و «نیم‌جنگ» به تهاجمات نظامی گسترده این کشور در مقابله با عملیات‌های تروریستی کردهای پ.ک.ک اشاره دارد (Bagci, and Kurec, 2017). عملیات‌های نظامی ارتش ترکیه در شمال عراق، مناقشات نظامی آن با یونان در دریای اژه و سیاست نظامی فشار حداکثری آنکارا علیه دولت سوریه برای اخراج و تحویل رهبران پ.ک.ک از چنین راهبردی

نشأت می‌گرفت. امروزه ترکیه منافع نظامی - سیاسی مختلفی در محورهای جغرافیایی گسترده‌تری دنبال می‌کند که مبتنی بر تقویت همه‌جانبه نیروهای نظامی و صنعت دفاعی بومی این کشور است.

در چنین متنی، نخبگان نظامی سکولار و ژنرال‌های محتاط ارتش سنتی ترکیه جای خود را به نخبگان غیرنظامی اسلام‌گرا و جاه‌طلب در ترسیم دکترین دفاعی و نظامی ترکیه داده است. برای نمونه، همکاری‌های نظامی ترکیه-اسرائیل جای خود را به شراکت دفاعی ترکیه-قطر یا ترکیه-لیبی داده است. از زمان پایان جنگ سرد، در نتیجه تحول در قدرت ملی، نقش منطقه‌ای و موقعیت بین‌المللی ترکیه، نیروهای مسلح این کشور تحولات مهمی در روابط ارتش و دولت، عملیات‌های نظامی و قابلیت‌های نظامی تجربه کرده است. تا هزاره جدید، ژنرال‌های ارتش نقش ناظر و قیم برای خود در سیاست و حکومت ترکیه قائل بودند که نقش مداخله‌گرایانه آنها منجر به چهار کودتا در ترکیه شد. در هزاره جدید، با تغییر موازنه قدرت بین نظامیان و غیرنظامیان، ارتش به تدریج در کنترل غیرنظامیان و رهبران سیاسی قرار گرفت. اما کودتای ناموفق جولای ۲۰۱۶ نشان داد که به‌رغم این تحولات، الگوهای رفتاری گذشته هنوز ردپای نظامیان در معادلات سیاست داخلی ترکیه را دارد.

اساساً کودتای ۲۰۱۶ فرصت بی‌سابقه‌ای برای دولت حاکم فراهم کرد تا با پاکسازی گسترده عناصر نظامی ناهمسو، به تجدید ساختاری و پرسنلی ارتش اقدام کند. بلافاصله بعد از کودتا حدود ۸ هزار پرسنل نظامی از ارتش اخراج شدند که شامل بیش از ۲۰۰ ژنرال و چهارهزار افسر میان‌رتبه ارتش این کشور بود (Gurcan, 2016). با اصلاحات در ساختار ارتش، بسیاری از دانشگاه‌های افسری بسته شدند و در مقابل، فارغ‌التحصیلان مدارس مذهبی همچون امام خطیب جایگزین شدند و حتی دانشگاه جدیدی با عنوان «دانشگاه دفاع ملی»^۱ زیر نظر وزارت دفاع و علوم به‌منظور پذیرش و آموزش افسران جدید نظامی همسو با دولت حاکم تأسیس شده است (Es, 2017). در حوزه عملیات‌های نظامی، در طول جنگ سرد، دکترین امنیتی ترکیه به‌عنوان عضو ناتو مبتنی بر رویکردی دفاعی و حفظ وضع موجود بود. از اواخر دهه ۱۹۹۰ سیاست

دفاعی ترکیه رویکرد فعالانه و قاطع تری در مواجهه با تهدیدهای چندگانه ناشی از محیط امنیتی ناپایدار خاورمیانه و همچنین، نمایش توانمندی‌های نظامی خود به‌عنوان قدرتی منطقه‌ای در پیش گرفت (Bagci and Kurec, 2017: 34).

در این راستا، ارتش ترکیه عملیات‌های نظامی مختلفی در محیط پیرامونی خود به‌ویژه شمال عراق، بحران سوریه و لیبی انجام داده است. برای نمونه، از اوت ۲۰۱۶ ترکیه چهار عملیات بزرگ نظامی در شمال شرق سوریه و محورهای شمالی ادلب با عناوینی همچون سپر فرات، شاخه زیتون و چشمه صلح داشته که با اتکای میدانی به نیروهای نیابتی خود در صد عقب‌راندن کردهای مسلح ی.پ.گ از مرزهای شمالی سوریه و همچنین، تقویت مواضع متحدان محلی خود در مقابل ارتش دولت سوریه بوده است تا به‌عنوان بازیگری تأثیرگذار در معادلات سیاسی سوریه باقی بماند. آنکارا همچنین در تابستان ۲۰۱۷ با اعزام حدود ۳۰۰ نیروی نظامی و تجهیزات جنگی و تأسیس پایگاه نظامی مشترک در دوحه به‌منظور حمایت از پادشاهی قطر در مناقشه بین ائتلاف عربستان سعودی و قطر، خطرپذیری کرده است. ارتش ترکیه در عمق ۴۰ کیلومتری شمال عراق نیز ۱۹ پایگاه نظامی دائمی و موقت دارد که با حدود ۱۵۰۰ نیروی نظامی و ادوات زرهی و توپخانه‌ای به بهانه مبارزه علیه پ.ک.ک مداخلات نظامی خود را توجیه می‌کند.

در رابطه با قابلیت‌های نظامی، نیروهای مسلح ترکیه اقدامات قابل توجهی در مدرن‌سازی تسلیحات و ابزارهای دفاعی و تهاجمی خود انجام داده است. نیروهای مسلح ترکیه به‌عنوان ارتش دوم ناتو و دوازدهمین قدرت نظامی دنیا شناخته می‌شود که در عین حال، با سرمایه‌گذاری بر صنعت دفاعی بومی به تدریج در حال کاهش وابستگی نظامی و دفاعی خود به متحدان ناتویی است. هرچند خودکفایی صنایع دفاعی ترکیه در کوتاه‌مدت بعید به نظر می‌رسد، اما آنکارا برنامه منسجمی را در مدرن‌سازی تجهیزات نظامی و صنعتی‌سازی صنایع دفاعی دنبال می‌کند. بر اساس طرح استراتژیک ۲۰۲۱ وزارت دفاع ترکیه، پروژه‌های عظیمی در صنعت دفاعی این کشور از جمله توسعه سیستم‌های دفاع موشکی بالستیک و هوایی، استقرار و عملیاتی‌سازی سامانه دفاعی روسی اس-۴۰۰، حضور در زنجیره تولید جنگنده‌های اف-۳۵،

تولید زیردریایی‌های مستقل از سیستم هوایی، ناوچه‌های جنگی ضدهوایی و بومی‌سازی تولید انبوه پهبادهای تهاجمی در حال اجراست (Daktilo, 2020).

ترکیه پس از ایالات متحده، روسیه، چین، اسرائیل، پاکستان و ایران، ششمین کشوری است که به طور مستقل پهباد تهاجمی تولید کرده (آکینچی، اکسونگور) و از آن در شرایط واقعی جنگ استفاده می‌کند که وزن آنها از چند کیلوگرم تا پنج تن می‌رسد. در سایه توسعه سریع صنایع دفاعی ترکیه، نیروهای مسلح این کشور در میان قدرت‌های برتر نظامی جهان قرار گرفته‌اند. بر اساس رده‌بندی ۲۰۱۹ قدرت‌های نظامی «گلوبال فایرپاور» ترکیه به جایگاه نهم ارتش‌های قدرتمند جهان ارتقاء یافته است (Global Firepower, 2019). توسعه قدرت نظامی ترکیه پیامدهای مثبتی در حوزه صنعت دفاعی این کشور داشته است. از سال ۲۰۱۱، ۵۴ درصد از نیازهای دفاعی ترکیه از طریق منابع و تولیدات داخلی تأمین می‌شود که این رقم در سال ۲۰۱۸ به ۷۴ درصد رسیده و ترکیه تنها ۲۶ درصد از تسلیحات خود را خریداری می‌کند. اساساً رئیس‌جمهور اردوغان که از شرکای خود در ناتو ناامید شده و سودای نقش‌آفرینی فعال در معادلات محیط پیرامونی دارد، برنامه‌ای گسترده را برای توسعه شتابان مجموعه صنایع دفاعی ملی به راه انداخته است. هدف از این برنامه، کاهش وابستگی ترکیه به سلاح‌های کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی و تنوع‌سازی در روابط تسلیحاتی با شرکای غیرغربی همچون روسیه، چین، ژاپن و کره جنوبی است (Kurc, 2018).

طی چهار سال گذشته، این کشور ۳۵ میلیارد دلار در صنعت دفاعی سرمایه‌گذاری کرده است. از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۸ صادرات تسلیحات ترکیه از ۲۴۷ میلیون دلار به حدود ۲ میلیارد دلار افزایش داشته است. برنامه توسعه صنایع دفاعی و مدرن‌سازی تسلیحات نظامی به‌طور ناگزیری مخارج نظامی ترکیه را افزایش داده است. بر اساس داده‌های موسسه سیپری، مخارج نظامی ترکیه از ۱۳/۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۲ به ۱۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۸ افزایش پیدا کرده است که از میانگین مخارج نظامی کشورهای اروپایی (۸-۹ میلیارد دلار) بالاتر است. تنها در سال ۲۰۱۸ هزینه‌های نظامی ترکیه ۲۴ درصد بالا رفته است؛ یعنی بالاترین افزایش در میان ۱۵ کشور عمده جهان از نظر بودجه نظامی (SIPRI, 2019).

سیاست خارجی ترکیه در برهه‌های مختلفی با طیفی از مسائل متفاوت مواجه بوده است که اولویت‌های سیاست دفاعی و دکترین امنیت ملی بر اساس تهدیدهای ناشی از آنها فرمول‌بندی شده است. پژوهش‌های مختلفی از جمله نظرسنجی‌های سیاست خارجی سالانه دانشگاه کادیرهاس (KadirHass Survey, 2019) در رابطه با ارتباط معنادار بین مسائل سیاست خارجی و اولویت‌های امنیتی ترکیه انجام گرفته که با اتکای به آرای افکار عمومی، تصویرپردازی‌های رسانه‌ای و دیدگاه‌های نخبگان فکری و اجرایی ترکیه یافته‌های قابل توجهی پیش رو می‌گذارد تا فهم بهتری از راهبردهای دفاعی-امنیتی ترکیه داشته باشیم. از ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۲ بحران در خلیج فارس، مسئله قبرس و جدایی‌طلبی کردی به همراه اسلام سیاسی، مهم‌ترین موضوعات سیاست خارجی و تهدیدهای امنیتی ترکیه هستند. این موضوعات در مقایسه با محورهای اصلی سیاست خارجی ترکیه در سال‌های بین ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۰ جای خود را به سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا در دوره بعد از حمله این کشور به عراق (۲۰۰۳) و مسئله عضویت در اتحادیه اروپا داده است که در آن کردهای پ.ک.ک. نه به صورت مستقیم بلکه به واسطه تهدیدهای ناشی از سیاست‌های کردی واشنگتن و بروکسل تهدید جلوه می‌کنند.

البته در این دوره، ترکیه اقدام به آتش بس با پ.ک.ک و سیاست گشایش کردی در داخل کرده بود که تأثیر مهمی در این تغییر ذهنیت امنیتی نسبت به مسئله کردی داشت. در این دوره، تهدیدهای ناشی از بنیادگرایی اسلامی در ردیف‌های بعدی مسائل سیاست خارجی ترکیه قرار دارد. بعد از انقلاب‌های عربی (۲۰۱۱) نگرانی‌های امنیت ملی ترکیه به‌طور قابل توجهی تغییر پیدا کرد. در سال‌های بین ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۸ برای ترک‌ها امنیت ملی از ناحیه معادلات پیچیده امنیتی در بحران سوریه، عراق، بحران پناهجویان، لیبی، کردهای سوریه و مسئله اسرائیل و فلسطین است. داعش و مصر در رتبه‌های بعدی هستند و موضوع نفوذ منطقه‌ای ایران بعد از تهدیدهای ناشی از سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا، اتحادیه اروپا، اعراب خلیج فارس و روسیه برای ترک‌ها قرار می‌گیرد. در تصویری کلان، سه موضع امنیتی سوریه، کردها، پناهجویان و جنبش فتح‌الله گولن از مهم‌ترین دغدغه‌های امنیت ملی و سیاست خارجی ترکیه هستند که ارتباط مستقیمی با بی‌اعتمادی فزاینده ترکیه به متحدان غربی خود به‌ویژه ایالات متحده و برخی از قدرت‌های اروپایی دارد. این برداشت تهدید از متحدان سنتی باعث شده که دکترین دفاعی ترکیه

از امنیت دسته‌جمعی (ساختار دفاعی ناتو) به بازدارندگی یک‌جانبه‌گرایانه و سیاست تهاجمی با اتکا به توانمندی‌های نظامی ملی خود تغییر پیدا کند (Yesiltas, 2020:301).

ه. گزینه‌های ائتلاف‌سازی و پویایی‌های جهت‌گیری‌های بین‌المللی ترکیه

تمایلات فزاینده دولت اردوغان در پیگیری راهبردهای مستقل از متحدان غربی در ائتلاف‌سازی آن با قدرت‌های غیرغربی در تأمین اهداف امنیتی - دفاعی و همچنین، کنش‌گری فعال منطقه‌ای آن در به چالش کشیدن ترجیحات امنیتی قدرت‌های غربی، این ابهام را میان ناظران ایجاد کرده که آیا جهت‌گیری‌های بین‌المللی ترکیه در حال تجربه چرخش محوری^۱ و خروج از اتحاد فرآتلانتیکی است یا صرفاً ناظر بر بازسازی^۲ سیاست خارجی این کشور در محیط نوین بین‌المللی و منطقه‌ای است؟ با توجه به چرخش سریع تحولات محیطی و فقدان استراتژی کلان مشخص در سیاست خارجی ترکیه، پاسخ قطعی به این سوال سخت است، اما سرخ‌هایی از آن را می‌توان در ظهور نگرش راهبردی جدیدی در سیاست خارجی ترکیه ردیابی کرد و آن، اینکه ترکیه مصمم به کسب استقلال راهبردی از متحدان غربی و ارائه تصویری جدید از نقش ملی خود به‌عنوان بازیگری مستقل در نظام بین‌الملل است.

این ضرورتاً به معنای تصمیم ترکیه برای کاهش مراودات راهبردی خود با قدرت‌ها و نهادهای غربی نیست، بلکه آنکارا خواستار تعاملی هم‌تراز با شرکای غربی است؛ قرائتی که ناشی از برآورد ترک‌ها از آینده موازنه قدرت و ثروت جهانی در شرایط گذار نظام بین‌الملل است که موجب بازنگری در جایگاه بین‌المللی و نقش منطقه‌ای ترکیه شده است. از این رو، تحولات نوپدید در سیاست خارجی و امنیتی ترکیه بیشتر نشان از بازتنظیم^۳ و بازسازی در اهداف، منافع، مسائل و ابزارهای سیاست خارجی این کشور دارد و نمی‌توان آن را به راحتی به معنای چرخش محوری در سیاست خارجی ترکیه تبیین کرد. از سوی دیگر، اتحادهای

1. An International Reorientation
2. Restructuring
3. Readjust

ناپایدار ترکیه با قدرت‌های غیرغربی همچون ایران و روسیه به شدت محدود به حوزه، زمان و شرایط خاصی است و نشانه‌های مستدلی در عزم ترکیه برای ترک جامعه امنیتی یورو-آتلانتیک وجود ندارد.

عضویت ترکیه در ناتو، مهم‌ترین پیوند راهبردی آن با جهان غرب است. اگر آنکارا دنبال چرخش محوری در سیاست خارجی باشد، به احتمال زیاد باید به سمت اتحاد ساختارمند با محورهای راهبردی غیرغربی یا اتحاد راهبردی پایدار با یکی از قدرت‌های بزرگ شرقی متمایل شود. در هر دو مورد نشانه‌های ملموس چرخش محوری باید ناظر بر عزم ترکیه برای خروج از ناتو باشد. در راستای بازآرایی اتحاد راهبردی، روسیه می‌تواند جایگزینی در مقابل ناتو باشد؛ چون روسیه تنها قدرتی در محیط پیرامونی ترکیه است که از توانایی بالایی در تضمین امنیت ملی ترکیه دارد (Ersen and Kostem, 2019). اما کم و کیف این جایگزینی نیاز به بررسی دارد. در طول ریاست جمهوری اردوغان، روابط ترکیه و روسیه به‌طور قابل ملاحظه‌ای توسعه پیدا کرده؛ به ویژه بعد از کودتای ۲۰۱۶ و حمایت بی‌قید و شرط پوتین از رژیم سیاسی حاکم در برابر کودتاچیان داخلی و خارجی. دو رئیس‌جمهور با سبک رهبری اقتدارگرایانه روابط شخصی نزدیکی با یکدیگر دارند و لحن دیپلماتیک آنکارا نسبت به مسکو در مقایسه با بسیاری از متحدان غربی بسیار مثبت و دوستانه بوده است. در نیم‌دهه گذشته، همکاری‌های گسترده ترکیه و روسیه از حوزه‌های سیاسی و اقتصادی فراتر رفته و به حوزه‌های امنیتی و دفاعی نیز تسری پیدا کرده است.

با وجود این، بسیار ساده‌انگارانه است که بگوییم ترکیه از نظر راهبردی به سمت روسیه متمایل شده است. توسعه روابط دوجانبه ترکیه و روسیه عمدتاً مبتنی بر منافع مشترک در حوزه‌های محدود سیاسی و روابط شخصی دوستانه بین اردوغان و پوتین بوده است (Ersen, 2019: 74)؛ یعنی این نزدیکی راهبردی بر اساس تفکر ساختاری و عمیق نهادی بین دو دولت-ملت نبوده است. از سوی دیگر، ترکیه با توسعه همکاری‌های امنیتی با روسیه به دنبال افزایش قدرت چانه‌زنی خود در برابر متحدان غربی است تا دغدغه‌های امنیتی و منافع ملی این کشور را به رسمیت بشناسند. این استراتژی تا حدودی موفق بوده است؛ به طوری که ایالات متحده از سیاست‌های امنیتی خود در تسلیح و حمایت از کردهای سوریه (ی.پ.گ) عقب‌نشینی کرده است.

علاوه بر این، دو عامل مهم دیگر وجود دارد که مانع از توسعه روابط دفاعی-امنیتی ترکیه و روسیه می‌شود. نخست، هیچ پایگاه اجتماعی ذی‌نفعی که در دو کشور تأثیرگذار باشد، وجود ندارد. ترکیه و روسیه در تایخ معاصرشان بیش از اینکه متحد باشند، رقیب و دشمن یکدیگر بوده‌اند. مردمان دو کشور حافظه تاریخی به شدت منفی و خصمانه از یکدیگر دارند. ترک‌ها، روس‌ها را در فروپاشی امپراطوری عثمانی سهم می‌دانند. دو کشور همچنین منافع امنیتی واگرایی در عصر حاضر دارند. به‌رغم همکاری‌های تاکتیکی در بحران سوریه، ترکیه ترجیحات امنیتی و منافع راهبردی متعارضی در رابطه با آینده نظام سیاسی سوریه دارد. در سایر مناطق مثل دریای سیاه، شرق مدیترانه، شمال آفریقا و قفقاز، دو کشور در جبهه مخالف یکدیگر ایستاده‌اند؛ از مناقشه ناگورنو-قره‌باغ و چچن گرفته تا گرجستان، کریمه، اوکراین و معادلات شرق مدیترانه و بحران لیبی. آنکارا همچنین به‌طور فزاینده‌ای نگران حضور نظامی بلندمدت روسیه در محیط همسایگی خود به‌ویژه پایگاه‌های نظامی آن در سوریه و دریای سیاه است. از سوی دیگر، ترکیه از احتمال توسعه پایگاه‌های نظامی روسیه در خاک سوریه به‌ویژه در امتداد مرزهای جنوبی و جنوب شرقی خود برداشت تهدید دارد (Haugom, 2019: 218).

عامل دوم، به وابستگی نامتقارن ترکیه به روسیه در حوزه همکاری‌های غیرامنیتی برمی‌گردد. حجم روابط تجاری دو کشور به‌طور قابل ملاحظه‌ای به نفع روسیه است. بعد از چین و آلمان، روسیه سومین شریک وارداتی ترکیه است و بیش از ۵۰ درصد از نیازهای گاز طبیعی ترکیه را تأمین می‌کند. از حجم مراودات تجاری حدود ۲۳ میلیاردی، سهم صادرات ترکیه به روسیه کمتر از ۳ میلیارد دلار است. وابستگی انرژی ترکیه به روسیه در سال‌های گذشته به حوزه نیروگاه‌های هسته‌ای نیز تسری پیدا کرده است که شرکت روس‌اتم هم مجری و هم بهره‌بردار آن است (Seçkin, 2018: 13-17). وابستگی فزاینده ترکیه به روسیه در تجارت و انرژی بالقوه می‌تواند فشارهای سیاسی مسکو بر آنکارا به‌منظور همراهی با دستورکارهای بین‌المللی روسیه را افزایش دهد. تحریم‌های اقتصادی روسیه علیه ترکیه بعد از ساقط شدن جنگنده روسی در نوامبر ۲۰۱۵ که در سه ماه حدود ۱۰ میلیارد دلار به اقتصاد ترکیه آسیب زد و عذرخواهی اردوغان را در پی داشت، نمونه‌ای از پیامدهای روابط نامتقارن تجاری بین دو کشور است.

داستان مشابهی در روابط ترکیه با چین نیز حاکم است. در حال حاضر، یکی از اولویت‌های سیاست خارجی ترکیه، تنوع‌سازی شرکای تجاری و انرژی است تا وابستگی خود را به روسیه کمتر کند. در چنین متنی، به نظر می‌رسد که ترکیه بیش از اینکه به دنبال توسعه همکاری‌های دفاعی-امنیتی با روسیه باشد، در راستای موازنه‌سازی و کاهش وابستگی گام برمی‌دارد. اساساً مناظرات سیاسی فراگیری در داخل ترکیه شکل گرفته که به آسیب‌پذیری امنیت ملی ترکیه در وابستگی دفاعی-امنیتی به روسیه هشدار می‌دهند و آن را در تعارض با هدف آنکارا برای کسب استقلال راهبردی می‌دانند. در رابطه با ناتو، هرچند نقش امنیتی ترکیه در دهه گذشته به شدت سیاسی شده و آنکارا حضور عملیاتی کمرنگی در اقدامات نظامی ناتو داشته، اما رهبران ترکیه بارها به پایبندی آنکارا به تعهدات سازمانی خود و نقش ویژه ناتو در تأمین امنیت ملی ترکیه تأکید کرده‌اند (Tanrisever, 2018). در مجموع، نشانه‌های قابل توصیفی در اراده سیاسی ترکیه برای تقلیل نقش امنیتی خود در ناتو، خروج از همکاری‌های نظامی با متحدان و ترک اتحاد فرآتلانتیکی وجود ندارد. در مقابل، رویکردهای انتقادی ترکیه از ناتو بیشتر ابعاد سیاسی داشته است تا حمایت آنها را در مواجهه با تهدیدهای امنیت ملی این کشور در محیط همسایگی جلب کنند.

ترکیه حداقل سه انگیزه قوی در تداوم حضور خود در ناتو دارد. انگیزه نخست، به پرستیژ ملی و آمال تاریخی ترکیه برمی‌گردد. از طریق ناتو، ترکیه عضوی از جامعه فرآتلانتیک یا به عبارتی غرب محسوب می‌شود. در تاریخ مدرن جمهوری ترکیه، مدرنیزاسیون و صنعتی‌شدن در چارچوب تجربیات غرب، همواره از آمال کلیدی ترک‌ها بوده که با خروج از ناتو - مهم‌ترین پیوند ساختاری ترکیه با غرب - این هدف تاریخی متزلزل می‌شود. پیوندهای ساختاری ترکیه با غرب که در ۶۵ سال گذشته ساخته و پرداخته شده، به اندازه‌ای عمیق و نهادمند است که به راحتی با لحن ضدغربی اردوغان دچار گسست نشود. برخلاف قدرت‌های شرقی، روابط ترکیه با غرب پایگاه اجتماعی فراگیری در جامعه ترکیه دارد. روابط مصالحه‌آمیز با غرب به اندازی برای شهروندان ترکیه اهمیت دارد که حتی اردوغان در کارزارهای انتخاباتی ۲۰۱۸ خود به منظور جلب آرای اکثریت، از برنامه خود برای مرتفع کردن مشکلات با

دولت‌های اروپایی و آمریکا و همچنین، تلاش برای پیش‌برد مذاکرات عضویت در اتحادیه اروپا سخن گفت (TRT Haber, 2018).

انگیزه دوم، ناظر بر اعتبار بین‌المللی و نفوذی است که ترکیه به واسطه عضویت در ناتو در سیاست بین‌الملل به دست می‌آورد. ناتو تنها سازمان بین‌المللی است که به ترکیه اجازه می‌دهد حق وتو و صدای همترازی با شرکای اروپایی و آمریکا داشته باشد. این جایگاه ویژه‌ای است که ترکیه به راحتی به آن پشت پا نمی‌زند و جایگزینی هم برای اعتبار بین‌المللی آن متصور نیست. در سایه همین عضویت، ترکیه می‌تواند از حق سازمانی خود برای عدم پذیرش اعضای جدید که با منافع ملی آن مغایرت دارد، استفاده کند. تصمیم ترکیه به وتوی عضویت اتریش در ناتو در همین راستاست. انگیزه سوم، ابعاد امنیتی دارد. به رغم تحولات سریع و سیال در محیط بین‌المللی و منطقه‌ای از زمان پایان جنگ سرد، ترکیه و ناتو منافع مشترکی در مقابله با توسعه‌طلبی‌های روسیه، مبارزه علیه تروریسم و بی‌ثباتی منطقه‌ای دارند. صرف عضویت آنکارا در ناتو برای امنیت ملی ترکیه ضمانت امنیتی ایجاد می‌کند و رقبا و دشمنان آن بدون تردید در نحوه برخورد و تعامل با این کشور، چنین متغیری را وارد محاسبات راهبردی خود می‌کنند.

نتیجه‌گیری

در مجموع، مشخصه‌های کلان سیاست خارجی و امنیتی ترکیه در مقایسه با دوره‌های گذشته هم تغییر و هم تداوم داشته است. تغییر واقعی این است که اردوغان با سبک رهبری اقتداگرایانه و رویکردی چندوجهی و واقع‌گرایانه، چگونه این مشخصه‌ها، منابع قدرت و اهداف و منافع ملی را در سیاست خارجی ترکیب کرده است. تحول مهم سیاست خارجی ترکیه در دهه گذشته، تمرکز وافر بر امنیت ملی و تثبیت جایگاه ترکیه به عنوان قدرت منطقه‌ای بوده است که با لحنی قاطع در دیپلماسی و ابزارهای امنیتی - نظامی پیگیری شده است. در چارچوب مصلحت‌گرایی سیاست خارجی اردوغان، رفتار و ترجیحات ترکیه بیشتر مسئله‌محور و مبتنی بر ذهنیت منافع‌محور بوده تا انگیزه‌های قوی هنجاری و ارزشی. اتحادسازی‌های منعطف و پویا که از روندهای نوپدید در سیاست خارجی ترکیه است، بیش از

اینکه ناظر بر چرخش محوری در جهت‌گیری‌های کلان ترکیه و خروج از اتحاد فرآتلانتیکی باشد، در راستای هدف اردوغان برای استقلال راهبردی است.

شراکت راهبردی با روسیه و سایر قدرت‌های غیرغربی و در عین حال، سردی در روابط ترکیه با متحدان غربی از نتایج همین هدف دستیابی به استقلال استراتژیک و ارائه تصویری جدید از ترکیه به‌عنوان قدرت مستقل تأثیرگذار در نظام در حال تغییر بین‌المللی است. واضح است که این ضرورتاً به معنای خروج از جامعه یورو-آتلانتیکی نیست. واقعیت این است که ترکیه با رویکردی چندجانبه‌گرایانه و با اتکا به منابع قدرت در حال افزایش خود، به اعتماد به‌نفسی در مقابل غرب رسیده است که احساس می‌کند دیگر وقت آن رسیده که در هدایت سیاست خارجی خود باید استقلال عمل داشته باشد. نگرش‌های راهبردی سیاست خارجی اردوغان دارای عناصر قوی از «به‌رسمیت‌شناختن خود»^۱ و «تعیین سرنوشت خود»^۲ است. چنین نگرشی بدون تردید ترکیه را به شریکی چالش‌گر و دردسرساز برای آمریکا و اروپا و شریکی ناتمام برای قدرت‌های غیرغربی تبدیل می‌کند، اما نمود تغییری بنیادین و چرخش از غرب در سیاست خارجی ترکیه نیست.

رهبران ترکیه همواره گزینه‌های موجود در ائتلاف‌سازی با بلوک‌های مختلف قدرت در ترتیبات امنیتی و معادلات ژئوپلیتیکی محیط پیرامونی خود را ارزیابی می‌کند. در عین حال، در قالب اتحاد‌های منعطف، از پذیرش تعهدات راهبردی به آن پرهیز می‌کنند. ترک‌ها چنین انعطافی را برای خود مزیت استراتژیک می‌دانند و به دلیل موقعیت سوق‌الجیشی خود، آن را الزامی راهبردی برای تأمین منافع و امنیت ملی تعریف کرده‌اند. در عین حال، ترکیه از پیامدهای گذار در نظام بین‌الملل و نقش فزاینده قدرت‌ها و نهادهای شرقی در ساختار حکمرانی جهانی برآورد همزمان فرصت و تهدید دارد. در چنین شرایطی که شاهد جابه‌جایی قدرت و ثروت جهانی از غرب به شرق و افزایش نقش قدرت‌های شرقی همچون چین و روسیه در تعیین دستورکارهای بین‌المللی هستیم، رهبران ترکیه با نزدیکی راهبردی به قدرت‌ها

1. Self-realization
2. Self-determination

و نهادهای شرقی به دنبال ایجاد هم‌سرنوشتی با زنجیره‌های جهانی ارزش شرق محور هستند تا در یک جهان پس‌آمریکایی از دستاوردهای آن بهره‌مند شوند. از سوی دیگر، ترک‌ها با نزدیکی به شرق سعی در تأثیرگذاری به شکل‌دهی قواعد، هنجارها و دستورکارهای نوظهور بین‌المللی دارند تا تعارضی با منافع راهبردی و امنیتی این کشور نداشته باشند.

در شرایط کنونی، ترکیه همزمان دو برآورد از نتایج استقلال راهبردی و منطقه‌گرایی فعال خود در قبال غرب دارد. نخست، اینکه بحران‌های چندگانه در اتحاد فرآتلانتیکی و تضعیف قابلیت‌های کنش‌گری قدرت‌های غربی در مناطق مجاور ترکیه، از بالکان گرفته تا خاورمیانه، مانع از مداخله مستقیم و تأثیرگذار آن‌ها برای نظم‌سازی و تعیین قواعد بازی در محیط پیرامونی ترکیه می‌شود. از این رو، ترک‌ها با حضور فعال در معادلات در حال تغییر منطقه‌ای برای پُر کردن خلأ قدرت و نفوذ و همچنین، بازنمایی از نقش خود به‌عنوان قدرت تأمین‌گر امنیت و ثبات منطقه‌ای معتقدند که غرب دیر یا زود نقشی راهبردی در سیاست خاورمیانه‌ای خود به ترکیه می‌سپارد. دوم، ترکیه به هر میزان که در معادلات مناطق پیرامونی خود از لیبی و شرق مدیترانه گرفته تا سوریه و قفقاز جنوبی درگیر می‌شود و متعاقباً در میز مذاکرات حل‌وفصل مناقشات می‌نشیند، ابزارهای چانه‌زنی سیاسی و اهرم‌های فشار آنکارا در تعامل با متحدان غربی تقویت می‌شود.

بخشی از منطقه‌گرایی فعال ترکیه در محیط پیرامونی با هدف ایجاد تغییر در رویکردهای سنتی متحدان غربی در قبال ترکیه، بازیابی جایگاه سنتی خود در ساختار راهبردی اتحاد فرآتلانتیکی و به‌رسمیت شناختن منافع و دغدغه‌های امنیت ملی این کشور دنبال می‌شود. در این میان، واقعیت این است که بحران‌های چندگانه امنیتی و اقتصادی در اتحادیه اروپا و همچنین، تضعیف پروژه‌های همگرایی در این اتحادیه از جذابیت آن برای عضویت ترکیه کاسته است. اساساً ذهنیت آنکارا از آینده مبهم همگرایی در اتحادیه اروپا، نقش مهمی در اتخاذ رویکردهای مستقل از متحدان اروپایی در معادلات شرق مدیترانه و شمال آفریقا داشته است.

منابع

- گل محمدی، ولی (۱۳۹۸) برخورد نقش‌ها در خاورمیانه و تنش در روابط آمریکا و ترکیه، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال بیست‌ودوم، شماره سوم.
- گل محمدی، ولی (۱۳۹۹) امنیت رژیم و منطق اتحادها در خاورمیانه، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال بیست‌وسوم، شماره سوم.
- Acharya, Amitav (2016) The Future of Acharya, Amitav. 2016, The Future of Global Governance: Fragmentation May Be Inevitable and Creative. **Global Governance**, 22 (1).
- Alemdar, Ahmet (2020) "Rus Paralı Asker Grubu Wagner Tarhuna'dan Geri Çekildi", **Defence Turk**, July 22.
- Anadolu Agency (2018) "Turkey to Build 2 Training Warships for Qatar Navy."
- Bagci, H. and Kurec, Caglar, 2017, Turkey's Strategic Choices: Buy or Make Weapons? **Defence Studies**, 17. No. 1: 24-46.
- Başer, Ekrem T. (2016) Shift-of-axis in Turkish Foreign Policy: Turkish National Role Conceptions Before and During AKP Rule, **Turkish Studies**, Vol. 16, No. 3.
- BBC News (2017) "NATO Hit by Turkish Veto on Austria partnership.
- Çagaptay, Soner (2020) **Erdogan's Empire; Turkey and the Politics of the Middle East**, I.B. Tauris, Bloomsbury Publishing Plc.
- Cook, Steven A. and Hussein Ibish (2019) Turkey's Resurgence as a Regional Power Confronts a Fractured GCC. **The Arab Gulf States Institute in Washington** (AGSIW), December 18.
- Daktilo (2020) Turkey'nin S-400 Alımı ve F-35 Projesinden Çıkarılmasının Etkileri İle İlgili Olarak Bkz: Arın Demir, "Arda Mevlütöğlu: Turkey'nin Şu Ana Kadar Askeri Alanda Geliştirdiği Endüstriyel, Siyasi, Teknolojik İlişkilerin S-400 Alımından Dolayı Radikal Bir Şekilde Değişme Olasılığı Bulunuyor", **Daktilo1984**.
- Defense News (2018) "Turkey Goes European for Indigenous Air Defense System," January 8.
- Duran, Burhanettin, Ali Aslan and Kemal İnat (2018) **AK Parti'nin 15 Yılı: Dış Politika**. Istanbul: SETA Publication.
- Erşen, Emre & Seçkin Köstem (2019) **Turkey's Pivot to Eurasia; Geopolitics and Foreign Policy in a Changing World Order**, Routledge.
- Erşen, Emre (2019) **The return of Eurasianism in Turkey Relations with Russia and Beyond**, in Turkey's Pivot to Eurasia, Routledge.
- Es, Sertac (2017) 'Tugbay Rutbesi', **Cumhuriyet**, 10 July.
- Global Firepower (2020) "World Military Strength Rankings": <https://www.globalfirepower.com/>
- Gurcan, Metin (2016) Hoe Post-Coup Purges Depleted Turkey's Military, **Al-Monitor**, 16 September.
- Haugom, Lars (2019) Turkish Foreign Policy Under Erdogan: A Change in International Orientation? **Comparative Strategy**, 38 (3).
- Ikenberry, G. John (2018) The End of Liberal International Order?, **International Affairs**, Vol. 94, No. 1.
- Kardas, Şaban (2020) Understanding Turkey's Coercive Diplomacy, On Turkey, The German Marshall Fund of the United States (GMF), No. 7.

- Kirişci, Kemal & İlke Toygür (2019) Turkey's New Presidential System and a Changing West: Implications for Turkish Foreign Policy and Turkey-West Relations." *Brookings Institute – Turkey Project Policy Paper*, No. 15.
- Kirişci, Kemal (2009) The Transformation of Turkish Foreign Policy: The Rise of the Trading State, *New Perspectives in Turkey*, No. 40.
- Kostem, Seçkin (2018) The Political Economy of Turkish-Russian Relations: Dynamics of Asymmetric Interdependence, *Perceptions*, Vol. 17, No. 2.
- Kurc, Çağlar (2017) Between Defense Autarky and Dependency: the Dynamics of Turkish Defense Industrialization, *Defense Studies*, 17 (3).
- Mearsheimer, John J. (2019) Bound to Fail: The Rise and Fall of the Liberal International Order, *International Security*, Vol. 43, No. 4.
- Oğuzlu, H. Tarık (2020) Turkish Foreign Policy in a Changing World Order, *All Azimuth*, 9 (1).
- Seren, Merve (2018) "AK Parti Döneminde Savunma Sanayinde Yerlilik ve Millilik" in *AK Parti'nin 15 Yılı: Dış Politika*, ed. Burhanettin Duran, Kemal İnat and Ali Aslan (Istanbul: SETA Publication, 2018).
- SIPRI (2019) "Measuring Turkish Military Expenditure", National reports: Turkey, Stockholm International Peace Research Institute (SIPRI), March 2019: <https://www.sipri.org/databases/national-reports/Turkey>
- Tannrsever, Oktay (2018) *Discourses and Politics of Eurasianism in Turkey during the 2000s*, in Turkey: Towards a Eurasian Shift, ISPI.
- Taşpınar, Omer (2018) *The Three Strategic Visions of Turkey*, Brookings US–Europe Analysis Series, no. 50.
- TRT Haber (2020) Türkiye'nin Dengeleri Değiştiren 'Akıllı' Güçleri", June 13.
- Yavuz, Hakan (2016) Social and Intellectual Origins of Neo-Ottomanism: Searching for a Post-National Vision, *Die Welt Des Islams*, 56 (1).
- Yeşiltaş, Murat (2020) *The Rise of Turkey's 'Military Activism': The Causes, Context and Strategic Implications*, SETA Publications, No. 69.
- Yücesoy, Vahid (2019) The Recent Rapprochement Between Iran and Turkey: is it Durable or is it a Relationship of Convenience? *Turkish Studies*, 9(3).